

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه

غلامعلی پاشازاده^۱*

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷)

چکیده

در ایران زمان ناصرالدین شاه، نظام آموزشی بیش‌ازپیش موردتوجه اندیشمندان ایران قرار گرفت. آن‌ها انجام اصلاحات در عرصه‌های مختلف را با آگاهی مردم در ارتباط دانستند و از ضرورت آموزش همگانی سخن به‌میان آوردند و به دنبال آن، اصلاح آموزش ابتدایی را به‌منزله زیربنای آموزش همگانی موردتوجه قرار دادند. رویکرد این اندیشمندان به آموزش ابتدایی و نسبت راهکارهای آنان برای تحول در آموزش ابتدایی با واقعیت‌های زمانه و اصول آموزش ابتدایی مسئله‌ای است که در تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آثار اندیشمندان آن دوره موردبررسی قرار می‌گیرد و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا راهکارهای اندیشمندان ایران عصر ناصری برای آموزش ابتدایی و همگانی شدن آن با واقعیت‌های روز و اصول آموزش ابتدایی مطابقتی داشتند؟

^۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

a.pashazadeh@tabriz.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7639-1712>

نتیجه تحقیق حاکی از آن است که اندیشمندان این دوره باوجود درک درست از نقش آموزش ابتدایی در تعلیم عمومی، با اصرار به راهکارهایی مانند اصلاح الفبا از واقعیت‌های زمانه و اصول آموزش ابتدایی فاصله گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اندیشمندان ایران، ناصرالدین‌شاه، اصلاحات، آموزش ابتدایی، اصلاح الفبا.

مقدمه

دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه در ایران شاهد گسترش مناسبات ایران با مغرب‌زمین و رشد روزافزون اندیشه اصلاحات و ضرورت ترقی بود. اندیشمندان این دوره با مشاهده پیشرفت‌های اروپاییان و عقب‌ماندگی ایران و جهان اسلام خواستار انجام اصلاحات در عرصه‌های مختلف جامعه ایران شدند و با پیوند اصلاحات با آگاهی مردم به آموزش ابتدایی جایگاه ویژه‌ای قائل شدند. آن‌ها امکان آگاهی عمومی را در تحول آموزش ابتدایی جست‌وجو کردند. آموزش ابتدایی در این دوره بیشتر در مکاتب سنتی و با اصول و روش‌های سنتی جامعه ایرانی انجام می‌پذیرفت که از نظر اندیشمندان برای ایجاد آگاهی در جامعه و نیل به ترقی ناقص و نارسا بود و درک درستی از اقتضائات عصر جدید ایجاد نمی‌کرد. آن‌ها با مشاهده نهادهای جدید آموزش ابتدایی، شیوه‌ها و اسلوب آموزش و کتاب‌های مربوط به این حوزه در غرب، خواهان تحول در این حوزه شدند و ایده‌ها و راهکارهای خود را در اختیار دولتمردان و افکار عمومی قرار دادند. البته، اندیشمندان عصر ناصری در ارائه ایده‌های خود از یک طرف با محدودیت‌های جامعه ایران عصر ناصری برای تحول مواجه بودند و از طرف دیگر باید اصول حاکم بر آموزش ابتدایی را موردتوجه قرار می‌دادند تا راهکارهایشان برای انجام مقاصدشان راهگشا می‌شد. به عبارتی دیگر، آن‌ها امیدی به همراهی حکومت با

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

ایده‌ها و اندیشه‌های خود نداشتند و از مقاومت جامعه سنتی در مقابل آن‌ها نیز هراس داشتند، در عین حال، ناچار به توجه به اصول به‌کار گرفته‌شده در آموزش ابتدایی در مغرب‌زمین بودند و رعایت آن اصول را برای کارآمدی آموزش ابتدایی الزامی می‌دانستند. همه این مسائل آن‌ها را به اتخاذ روش‌ها و رویکردهایی وادار می‌کرد که با لحاظ محدودیت‌ها، موجبات تحول در آموزش ابتدایی را فراهم آورند. موضع این اندیشمندان در قبال آموزش ابتدایی و نسبت راهکارهای آنان با اصول آموزشی حاکم بر آن و واقعیت‌های آن زمان، مسئله‌ای است که در تحقیق حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی موردبررسی قرار می‌گیرد و با ارزیابی راهکارهای ارائه‌شده توسط اندیشمندان به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا راهکارهای ارائه‌شده توسط اندیشمندان با اصول حاکم بر آموزش ابتدایی انطباق داشتند.

نتیجه تحقیق حاکی از آن است که اندیشمندان عصر ناصری به‌درستی میان آموزش و آگاهی عمومی پیوند برقرار کرده‌اند، اما برای رسیدن به آموزش همگانی با چشم‌پوشی از واقعیت‌های تاریخ اروپای معاصر خود و اصول آموزش ابتدایی به تسهیل آموزش با اصلاح الفبا یا تسهیل آموزش و تولید محتوای مناسب بدون نقش دولت ارجحیت قائل شده‌اند.

در ارتباط با پیشینه تحقیق باید گفت که آموزش ابتدایی در دوره ناصری در تحقیقات مختلف مانند کتاب‌های تاریخ مؤسسات تمدنی جدید از حسین مجبویی اردکانی، مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیش‌روان از اقبال قاسمی پویا، و آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار از مونیکا ام. رینگر موردتوجه قرار گرفته‌اند. این تحقیقات آموزش در دوره قاجار را به‌شکل کلی موردتوجه قرار داده‌اند، و در ضمن آن از توجه به آموزش ابتدایی نیز غافل نمانده‌اند. همچنین مقاله

«شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره قاجار» از مسعود تاره از ایده تغییر الفبا و استفاده از الفبای صوتی برای تسهیل آموزش ابتدایی صحبت کرده است. شهین ابروانی در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر تبیین ماهیت آموزش و پرورش ایران از آغاز دوره مدرن‌سازی تا امروز» از دوره موردبحث این مقاله با عنوان دوره تقلید از غرب سخن به میان آورده و مقاله «آموزش معلمان در مدرسه رشديه (مطالعه موردی کتاب‌های درسی هدایه‌التعلیم و بدایه‌التعلیم)» این دو کتاب از میرزا حسن رشديه را معرفی کرده است، اما، هیچ‌کدام از آن‌ها بحث اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در زمان ناصرالدین‌شاه را به‌منزله موضوعی مستقل موردپژوهش قرار نداده‌اند. گفتنی است که اقدامات انجام‌شده در زمینه اصلاحات آموزشی از حوزه بحث این مقاله خارج هستند و صرفاً به اندیشه‌های اصلاح آموزش ابتدایی و نسبت راهکارهای آموزشی ارائه‌شده با اصول آموزش ابتدایی پرداخته شده است.

توجه به آموزش و آموزش ابتدایی در دوره ناصری

شکست‌های ایران از روسیه در آغاز قرن نوزدهم و آغاز اصلاحات در زمان عباس میرزا، اقدامات و اندیشه‌های نوین را در عرصه آموزش به دنبال داشت. با توجه به شکست در عرصه نظامی، نخستین توجه‌ها به آموزش در حوزه نظامی و جبران شکست‌ها معطوف شد و هیئت‌های نظامی برای آموزش ارتش به ایران آورده شدند (نفیسی، ۱۳۷۲، صص. ۱۴۴-۱۴۵) و دانشجویانی نیز برای همین منظور به خارج از کشور فرستاده شدند (سرمد، ۱۳۷۲، صص. ۱۸۹-۱۹۰). هم‌زمان با این تلاش‌ها و گسترش مناسبات با غرب، ایرانیان با نهادهای آموزشی مغرب‌زمین آشنا شدند و آن‌ها را به هم‌وطنان خود معرفی کردند. میرزا صالح شیرازی و میرزا مصطفی افشار نمونه‌ای از این افراد بودند (رینگر، ۱۳۸۱، صص. ۶۹-۷۶).

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

تداوم اعزام دانشجو و ضرورت اصلاحات در امر آموزش در نهایت به تأسیس دارالفنون در دوره ناصری منجر شد که در رشته‌های «مهندسی، پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، طب و جراحی، معدن‌شناسی، علوم طبیعی مشتمل بر فیزیک و کیمیای فرنگی و دواسازی» (آدمیت، ۱۳۶۲، ص. ۳۶۳) به تربیت دانشجو پرداخت و در اولین دوره آن ۱۵۰ نفر ثبت‌نام کردند. در هر کدام از رشته‌های هفت‌گانه، در کنار درس‌های تخصصی علوم مرتبط دیگر مانند تاریخ، جغرافیا، نقشه‌کشی، طب ایرانی، ریاضی، زبان فارسی، عربی، فرانسوی و روسی نیز آموزش داده می‌شد (همان؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰، ص. ۲۷۰).

در دوره ناصری در راستای اصلاحات در حوزه آموزش در کنار برپایی نهاد پراهمیت دارالفنون، اصلاحات آموزشی با بحث قانون‌خواهی پیوند داده شد. قانون‌خواهی و ضرورت شکل‌گیری حکومت قانونمند با الگوپذیری از نظام‌های مشروطه غرب در میان اندیشمندان ایران عصر ناصری شکل گرفت و منشأ تحول در نگاه به امر آموزش شد. اندیشمندان این دوره مانند میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و عبدالرحیم طالبوف، علت عقب‌ماندگی جامعه ایرانی را در نقص دستگاه دیوان و نظام حکومتی (مستشارالدوله، ۱۳۶۴، ص. ۱۲؛ رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۲۹؛ طالبوف، ۱۳۵۷، ص. ۲۲۴) جست‌وجو کردند و تحول در نظام سیاسی را با آگاهی ملت و ضرورت تحول در آموزش ملت پیوند دادند. به اعتقاد اندیشمندان این دوره، آگاهی ملت با آموزش همگانی امکان‌پذیر می‌شد (رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۴۱۷) که در اصلاحات صورت‌گرفته تا آن زمان به آن توجه شایسته‌ای نشده بود. از نگاه اندیشمندان ایران عصر ناصری پیشرفت‌های مغرب‌زمین حاصل آموزشی بود که در آن به تربیت عمومی

از دوران خردسالی توجه شده بود. آن‌ها طبع کودکان را در سنین طفولیت ساده و بی‌غل و غش و همچون نهالی نورسیده آماده هرگونه تربیت می‌دانستند و تربیت اطفال و بهره‌مندی آن‌ها از علوم و معارف را «سرمایه هر گونه نیک‌بختی ظاهری و باطنی و معاشی و معادی» معرفی می‌کردند (روزنامه اختر، ۴ ربیع‌الاول ۱۲۹۴، ص. ۱). به همین سبب، میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، در قانون مربوط به تعلیم ملی در رساله تنظیمات، وجود مدارس ابتدایی یا همان «مدارس تربیه» را اولین گام آموزش قرار داد (رساله‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۵۴) و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، یکی از اصول برگرفته از اعلامیه حقوق بشر در رساله یک کلمه را به امر آموزش ابتدایی اختصاص داد و در اصل نوزدهم تعلیم علوم و معارف را در فرنگستان از امور لازم دانست که در سایه آن، آموزش اطفال فقرا و مساکین و حتی نابینایان از حقوق عامه به حساب آمده است (مستشارالدوله، ۱۳۶۴، ص. ۴۹؛ پاشازاده، ۱۳۹۲، صص. ۷۷-۷۸). طالبوف^۱ دیگر اندیشمند این دوره، درمورد ضرورت آموزش ابتدایی با الگو قرار دادن غرب چنین نوشت:

آن‌ها را از طفولیت مشق و تعلیم داده‌اند و بیشتر اطفال یتیم و ابن‌السبیل هستند که از برکت تعلیم هرکدام مبلغی هرساله مداخل دارند و چون از مواهب تعلیم محظوظ‌اند اکثر مداخل خودشان را بذل مصارف تربیت و تعلیم اطفال مثل خود نمایند ... انسان و اطفال سهل است، فرنگی‌ها از مگس تا فیل، همه حیوانات را تعلیم داده‌اند و انواع بازی‌ها آموخته‌اند (طالبوف، ۱۳۱۱ق، ص. ۱۲).^۲

میرزا تقی‌خان کاشانی هم ترقی در مغرب‌زمین را حاصل اهتمام آن‌ها در آموزش کودکان معرفی کرد که به واسطه آن حتی کودکانی لال و کر توانسته بودند به مدارج عالی برسند، حال اینکه، ملت‌های محروم از آموزش از فراگیری اسباب ترقی ملت‌های متمدن عاجز مانده بودند. چون، تحصیل اسباب ترقی ملل متمدن با عمومیت خواندن و

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

نوشتن امکان‌پذیر می‌شود (کاشانی، ۱۲۹۹ق، ص. ۲۰، ۲۴). از نگاه روزنامه/ختر، ترقیات حاصل‌شده در کار تمدن از آغاز خلقت فقط با آموزش امکان‌پذیر شده بود (اختر، ۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۳، ص. ۱). روزنامه/ختر با همین نگاه، آموزش اطفال را از هرکاری مقدم‌تر و لازم‌تر می‌دانست و با اذعان به فراهم نبودن اسباب آموزش صحیح در مشرق‌زمین به‌طور اعم و ایران‌زمین به‌طور اخص توصیه می‌کرد برخلاف روال مرسوم در ایران، آموزش دختران موردتوجه قرار بگیرد تا دختران به‌منزله مادران آینده آموزش اطفال را از منزل شروع کنند و «اساس تربیت را محکم و بنیان ادب را مستحکم» سازند (اختر، ۱۰ صفر ۱۲۹۳، ص. ۱). اختر تفاوتی در ابنای جنس انسان‌ها ملاحظه نمی‌کرد و عدم آموزش را یکی از عوامل تفاوت در ظهور استعدادها و قابلیت‌های افراد محسوب می‌کرد (اختر، ۴ ربیع‌الاول ۱۲۹۳، ص. ۱).

به هر حال، اندیشمندان و اصلاح‌گران این دوره، با پیوند آگاهی عمومی با آموزش ابتدایی، درمورد ضرورت و راهکارهای ترویج و تسهیل آموزش ابتدایی تفکر و تأمل کردند و با توجه به محدودیت‌های جامعه ایران عصر ناصری راهکارهایی را به دولتمردان و افکار عمومی ارائه کردند که در محورهای به شرح زیر بررسی و تحلیل خواهد شد.

الف) تسهیل آموزش با اصلاح الفبا

عده‌ای از اندیشمندان ایران عصر ناصری، آموزش ابتدایی را به اصلاح الفبا گره زدند و اعتقاد یافتند که الفبای جهان اسلام یعنی عربی، فارسی و ترکی آن زمان دارای یک سری مشکلات اساسی است که امر تعلیم و تربیت در نوآموزان را با دشواری و کندی مواجه می‌سازد. میرزا فتحعلی آخوندزاده به‌منزله اولین فردی که اندیشه اصلاح

الفا در دوره قاجار را مطرح ساخت، در این زمینه، تجربه شخصی خود را به منزله مثال طرح می‌کند و می‌نویسد که در هشت سالگی به مکتب فرستاده شده، ولی به علت دشواری‌های الفا در نهایت در آموزش موفقیتی به دست نیاورده و از مکتب فرار کرده است. هرچند او با شیوه‌های سنجیده عموی مادرش آخوند ملاعلی اصغر، در نهایت، خواندن را فرا می‌گیرد، ولی مشکلاتش در آموزش همچنان ادامه پیدا می‌کند. می‌نویسد: بعد از آن به کتاب گلستان و طومار شروع کردم که گویا هرگز نظیر آن‌ها را سابقاً ندیده‌ام. باز آخوند مرحوم که سیاق تعلیم را خوب می‌دانست، مرا با الفاظ آشنا کرد. نهایت با وجود اهتمام این معلم که از هر هزار یکی مثل این پیدا نمی‌شود سواد خواندن من، سه و چهار سال طول کشید. آیا بسیار کسان هستند که سه و چهار سال صبر داشته باشند؟ از این جهت است که در میان طوایف اسلامی، از ده هزار یک صاحب سواد به هم نمی‌رسد و طایفه انانث بالمره از سواد بی‌بهره می‌مانند. بسیاری از اطفال در ابتدا شوقمند به مکتب می‌روند، اما، بعد از چندی، از خواندن بیزار شده می‌گیرند (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ص. ۴).^۳

اتصال حروف، جدایی اعراب از کلمات، تمیز حروف از همدیگر به واسطه نقطه‌ها، یکسانی شکل حرف‌ها، نبود برخی از حروف صامت و مصوت (آخوندزاده، ۱۳۵۷، صص. ۶۵-۶۷) عمده ایراداتی بودند که از نظر میرزا فتحعلی آخوندزاده، الفبای جهان اسلام را برای آموزش ابتدایی و در نتیجه تعمیم علوم و ترقی دشوار می‌کرد. استدلال‌های او در مورد نقصان الفا و ارتباط آن با دشواری‌های آموزش ابتدایی و در نتیجه ترقی، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان ایران عصر ناصری قرار گرفت. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، آخوند احمد حسین‌زاده شیخ‌الاسلام قفقاز، میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، طالبوف، محمد حسین انصاری، میرزا رضاخان افشار بکشلو غزوینی، میرزا محمد علی‌خان اویسی، محمد آقا تختلی (شاه تختنسکی)، م افشار، م

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

شوشتری، میرزا نجف قلی خان، میرزا حسین خان، میرزا کاظم خان الان براغوشی، ادیب الممالک فراهانی و تعدادی دیگر از جمله این اندیشمندان هستند.^۴

این اندیشمندان با قیاس عقب افتادگی مسلمانان نسبت به فرنگی ها و وابستگی مسلمانان به آن ها در همه عرصه ها، ترقیات فرنگی ها در صنایع و علوم را حاصل رسم الخط و به تبع آن نتیجه سهولت آموزش معرفی کردند که به موجب آن اطفال مغرب زمین می توانستند در طول حدود هفت سال خواندن و نوشتن را فراگیرند و سپس وارد مقدمات علوم مختلف مانند نجوم، شیمی، زمین شناسی، هندسه و ... شوند و بعد از یازده سال تحصیل در علوم گوناگون همچون، طب، مهندسی، نجوم و فقه تخصص پیدا کنند (مستشارالدوله، ۱۲۹۷ق، صص. ۱۷۴-۱۷۶). برخی از هواداران اصلاح خط اعتقاد داشتند که عقب ماندگی ملت های مسلمان با وجود ذات ترقی خواهانه اسلام بر گردن الفباست. ملکم در این مورد می نویسد:

معنی ترقی را در هر کجا که قرار بدهیم، این فقره را باید اعتراف نماییم که راه ترقی یک ملت بسته به ترویج علوم است. بدون انوار علوم، در دنیا نه ترقی هست، نه آبادی، نه زندگی. اسم و مقامات علوم هرچه باشد، تحصیل علوم منوط به یک آلت مخصوص است که سواد می گویند. سواد به عبارت اخری رسم خواندن و نوشتن مبدأ جمیع تحصیلات و مفتاح کل ترقیات دنیاست (سعدی، ۱۳۰۲ق، صص. ۲-۳).

به اعتقاد ملکم، ترویج علوم و سوادآموزی با الفبا ارتباط مستقیم داشت و چون الفبای جهان اسلام دشوار بود مسلمانان امکانی برای پیشرفت و ترقی پیدا نمی کردند (همانجا). دیگر هواداران اصلاح و تغییر خط نیز همین استدلال را تکرار می کردند. شیخ الاسلام قفقاز و غزوینی تصور می کردند ملل اسلامی به دلیل دشواری و صعوبت خط خود از تحصیل علوم عاجز مانده اند و ملت های اروپایی به علت سهولت الفبایشان

اکثر علوم را به راحتی فرا گرفته‌اند (حسین‌زاده، ۱۲۹۷ق، صص. ۴-۵؛ غزینی، ۱۲۹۹ق، ص. ۱۲). بنابراین، ضرورت داشت مسلمانان الفبای خود را به منزله عامل جهالت جهان اسلام (حسین‌زاده، ۱۲۹۷ق، صص. ۴-۵؛ طالبوف، بی‌تا، ص. ۵۰) اصلاح کنند و زمینه را برای آموزش نوآموزان و باسوادی جامعه و ترقی مسلمانان فراهم سازند و به تعبیر انصاری مسلمانان با این اقدام خوانا و دانا می‌شدند و پس از دانایی البته توانا می‌شدند (اختر، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳، صص. ۲۱۳-۲۱۴).

هر چند سخن‌هواداران اصلاح خط درمورد وجود مشکلات در الفبای فارسی درست بود، ولی اندیشه آن‌ها در ایجاد ارتباط میان الفبا و ترقی خطا بود.^۵ آن‌ها درمورد نحوه تعلیم و ترویج الفبای ابداعی خود نیز، اتفاق نظر نداشتند و درمورد نقش دولت‌ها و مدارس در تعلیم الفبای جدید اظهارنظرهای مختلفی می‌کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده در ابتدای امر اعتقاد داشت که اصلاح الفبا در صورتی مفید می‌شود که پادشاهان جهان اسلام به تعلیم آن همت گمارند (آخوندزاده، ۱۳۵۷ش، ص. ۶)، ولی بعد از آن که در ایران و عثمانی به تقاضای او توجه نشد در تفلیس هشتاد نفر دانش‌آموز را با الفبای ابداعی خود آموزش داد و شوهرخواهر خود را مأمور آموزش آن الفبا در آذربایجان کرد (همان، ص. ۶۹).

انصاری (۱۳۰۸ق، ص. ۱۰) نیز به اجرای الفبا از طریق حکومت اعتقاد داشت، اما ملکم اعتقادی به دخالت حکومت در آموزش خط جدید نداشت. او می‌خواست الفبای متداول را طوری اصلاح کند که فهم آن برای همه متعلمان الفبای قدیم آسان باشد و به راحتی مورد قبولشان واقع شود. به همین دلیل در ترویج الفبای خود نقش چندانی برای دولت قائل نبود و فکر می‌کرد مزایای الفبایش مانند مقبول نسل قدیم بودن، راحتی آن در یادگیری و کمکش به ترویج علوم، آن را مورد قبول عموم مردم قرار

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

می‌دهد. به اعتقاد او در صورت نیاز خط جدید به آموزش «جميع خیالات و اهتمامات در باب اصلاح خط به هدر» (رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۴۰۵) می‌رفت. به همین دلیل، درمورد اختراع خط تازه (نه اصلاح‌شده) می‌گوید: «اختراع خط تازه در صورتی مفید می‌شد که دول اسلام مدت‌ها به مخارج زیاد اطفال مدرسه را مجبور به تحصیل آن بکنند» (سعدی، ۱۳۰۲ق، ص. ۶). بنابراین، خط ملکم برای رواج «نه مدارس مخصوص لازم» داشت «نه درس تازه، نه زور دولتی و نه فتوای امام» (رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۴۱۴).

مستشارالدوله نیز توصیه می‌کرد برای اجرایی کردن اصلاح الفبا در تهران و استانبول به‌منزله پایتخت‌های بزرگ اسلامی مجالسی تشکیل شود و شعب آن‌ها در شهرهای بزرگ ایجاد شوند و برای اصلاح الفبا اعانه جمع کنند. به اعتقاد مستشارالدوله، این مجالس باید درمورد بهترین الفبا و نحوه اجرای آن‌ها تصمیم می‌گرفت. او نقش حکومت‌ها در این مجالس و شیوه کار آن‌ها را مشخص نکرد (مستشارالدوله، ۱۳۰۳ق، صص. ۱۹-۲۰).

ج) اصلاح روش‌های آموزش

عده‌ای از اندیشمندان عصر ناصری رواج آموزش ابتدایی به‌طور اعم و آموزش ابتدایی به‌طور اخص را به اصلاح شیوه‌های آموزشی منوط می‌دانستند. به اعتقاد آن‌ها قاعده تربیت رایج در آن زمان به‌نحوی بود که سوء اخلاق را برای نوآموزان به همراه می‌آورد. سپردن اطفال به‌دست «لالا»ی جاهل و بی‌سواد و ناآگاه به اصول و آداب تربیت، آموزش را به قهقرا می‌برد و نوآموزان «فحاشی و دروغ‌گویی و بی‌ادبی» را از لالاه می‌آموختند و تا رسیدن به سن رشد از درک محضر پدر و «مردمان ادیب با عقل و هوش» محروم می‌ماندند و همه‌ایام را با فراش و مهتر و اراذل سپری می‌کردند که حاصلی جز سوء اخلاق نداشت (اختر، ۲۶ شوال ۱۲۹۶ق، ص. ۳۲۰). «الحاصل، تا اهل

ایران به کلی این خلق و تربیه... را رها کرده تهذیب اخلاق و تصحیح آداب» نمی‌کردند «ترقی و تمدنشان به هیچ صورت ممکن» نبود (همان‌جا).

وضعیت مکاتب و کتاب‌های تدریسی نیز از نظر اندیشمندان رضایت‌بخش نبود و باید اصلاح می‌شدند. از نگاه این اندیشمندان، برای رفع بی‌نظمی از طرز تعلیم و تعلم اطفال به‌عنوان یکی از «ارکان اربعه آبادی و قوت»^۷ لازم نبود که در شهرها و روستاها، علوم جدید و زبان‌های فرنگی تعلیم شود، بلکه کافی بود، علوم موجود مانند صرف و نحو، فقه، اصول، تاریخ، هیئت، حساب، جغرافیا، حکمت طبیعی و امثال آن با اسلوب جدید آموزش داده شود تا ایران و ایرانیان در یک سال صد سال ترقی کنند (اختر، ۱۴ شوال ۱۲۹۶، ص. ۳۱۳). بنابراین، لازم بود کتاب‌های درسی جدیدی تدوین (اختر، ۲۶ شوال ۱۲۹۶، ص. ۳۲۰) و در اختیار نوآموزان قرار داده شود.

در همین راستا، شیخ‌الاسلام قفقاز، آخوند احمد حسین‌زاده در سال ۱۲۹۱ق شروع به تألیف کتاب معلم‌الاطفال کرد. شیخ‌الاسلام این کتاب را برای کمک به جبران عقب‌ماندگی جهان اسلام از اروپا نوشت. او الفبا و دشواری‌های آن را عامل عقب‌افتادگی مسلمانان دانست و چنین وانمود کرد که نواقص الفبای جهان اسلام موجب شده است که مسلمانان موفق به ارتقای آموزش و تربیت خود نشوند؛ حال اینکه، اروپاییان با الفبای خودشان موفق به تحصیل علوم و تفوق بر مسلمانان شده بودند. او برای اصلاح الفبا مصلحت می‌دید که شکل‌های قدیمی حروف تغییر پیدا نکنند و فقط در کنار حرکت‌های قدیمی برخی حرکت‌های جدید نیز وضع شود و در بالا و پایین حروف برای تلفظ صحیح توسط مبتدیان به کار گرفته شود. زمانی که کار آموزش مبتدیان پیشرفت کرد و آن‌ها با خواندن و نوشتن مأنوس شدند دیگر نیازی به چاپ حرکت‌ها نخواهد بود. به اعتقاد شیخ‌الاسلام با اصلاح الفبا از این طریق، جامعه از خواندن کتاب‌های قدیمی نیز محروم نمی‌شد (حسین‌زاده، ۱۲۹۷ق، صص. ۴-۷).

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

شیخ الاسلام اصلاح الفبا به شکل مذکور را در صورتی مفید می‌دانست که در تعلیم مبتدیان روش آسانی که او پیشنهاد می‌کرد به کار بسته شود. او پیشرفت‌های اروپاییان را ناشی از به کارگیری روش‌های سهل در آموزش می‌دانست و اعتقاد داشت عدم آشنایی معلمان جهان اسلام به شیوه‌های صحیح تعلیم موجب شده است که نوآموزان در جهان اسلام بعد از سه چهار سال تعلیم در مکتب از خواندن یک سطر مطلب عاجز بمانند و درحالی که اروپاییان بعد از چند هفته آموزش با الفبای خودشان قادر می‌شوند کتاب‌های به زبان خودشان را بخوانند (همان، ص. ۶).

آخوند احمد حسین‌زاده در توضیح روش‌های آسان تعلیم نوآموزان لازم می‌داند که معلم به جای آموزش اسم حروف هجا، مسمی و صوت آن‌ها را به مبتدیان آموزش دهد؛ چراکه تعلیم با صوت حروف هجا باعث ترقی سریع اطفال و زود یاد گرفتن حروفات می‌شود. بعد از آموزش مسمی و صوت حروف هجا، بهتر می‌داند خط و اشکال حروف آموزش داده شود. منظور از خط ترکیب حروف برای ایجاد کلمه است که در خط‌های مختلف مانند نسخ و نستعلیق مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان، ص. ۱۰، ۱۳، ۱۴). بعد از آموزش خطوط نسخ و نستعلیق توصیه می‌کند حکایاتی در آن خط‌ها به متعلمان ارائه شود و آنگاه ارقام و جمع و تفریق و ضرب و تقسیم یاد داده شود و سپس اصول عقاید و قرآن آموخته شود (همان، ص. ۳۳).

شیخ الاسلام برای معلمان، شاگردان و خود مکتب‌ها نیز شرایطی را ضروری می‌داند. معلمان باید صفاتی مانند تقوی، مهربانی، ملایمت، صبر، علم، بصیرت، فصاحت، حسن خاصیت، نظم و عدم تبعیض در میان شاگردان را دارا بودند و شاگردان باید از افراد میان سنین هفت تا ده سالگی، بدون سابقه آموزش در شیوه قدیم، خوش خلق و خوش خاصیت انتخاب می‌شدند که صرفاً برای تعلیم آمده باشند، به کار دیگری گمارده

نشوند و از معلم واهمه نداشته باشند. مکاتب نیز باید از لحاظ جا و مکان و نظارت معلمان بر کار شاگردان و راهنمایی آن‌ها مناسب بودند تا کارتعلیم و تربیت به شیوه جدید انجام پذیرد (همان، صص. ۳۳-۳۴).

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله دیگر اندیشمندی بود که به تدوین کتاب‌های جدید برای آموزش ابتدایی اقدام کرد. او کتاب *منهج الحساب* را برای آموزش ریاضیات به نوآموزان نوشت (کرمانی، ۱۳۷۶، ص. ۱۶۹)^۸ و کتابی را هم در سال ۱۲۹۰ق با عنوان *گنجینه دانش برای تعلیم اطفال نوآموز نوشت*. در کتاب *گنجینه دانش*، مستشارالدوله، مباحثی را موردتوجه قرار داد که در مکاتب سنتی به آن‌ها توجهی نمی‌شد. برخلاف مکاتب سنتی که به نوآموزان *قرآن*، *گلستان سعدی*، *نصاب الصبیان*، *ترسل*، *جامع عباسی*، *سیاق*، *مشق خط*، و گاه نیز *دیوان حافظ* و *بوستان سعدی* آموزش داده می‌شد (قاسمی پویا، ۱۳۷، صص. ۴۹-۵۰). مستشارالدوله با استفاده از روش پرسش و پاسخ میان معلم و شاگردان مباحث متفاوتی را ترتیب می‌دهد. در کتاب او، میرزا بهرام به‌منزله معلم با شش نفر از بزرگ‌زادگان با نام‌های بهمن هشت ساله، پرویز هفت ساله، جهانگیر شش ساله، خاور هفت ساله، طوطی شش ساله و شیرین پنج ساله کلاس‌های درس خود را ترتیب می‌دهد و به آن‌ها درمورد خداشناسی، دین‌داری و باتربیت شدن، حواس پنج‌گانه، اعداد، ارقام، حساب، زمان و اجزای آن، سال، مفعول اربعه، ماه‌ها، روز و شب، تاریخ، ملت و امت، تعریف عمومی عالم، ستاره‌های ثابت و سیار، ماه، کهکشان، علامت‌های آسمانی، ابر، باران، تگرگ، باد، رعد و برق، زمین، افق تقسیم زمین، قاره‌ها، بنایی، سکه‌ها، وزن‌های ایرانی، معالجه غرق‌شدگان، موالید سه‌گانه (حیوان، نبات، و جماد) و حرفه‌ها و صنایع آموزش می‌دهد. علاوه‌بر شاگردان در کلاس فرد دیگری نیز به‌نام حاجی خسرو شصت ساله حضور دارد که به‌منزله لالای

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

بچه‌ها مطالب اخلاقی را در قالب حکایات به بچه‌ها می‌آموزد (مستشارالدوله، ۱۳۰۲ق). در شیوه آموزش موردنظر میرزا یوسف‌خان در این کتاب، آموزش همچنان در مکتب صورت می‌گیرد و نوآموزان به شیوه معمول مکاتب از سنین مختلف از پنج الی هشت سال در یک کلاس حضور دارند. همچنین، تعلیم و تربیت دینی نیز موردتوجه قرار گرفته و به‌منزله اولین مباحث کتاب گنجانده شده است. در کنار این مشابیه‌ها، در قسمت عمده‌ای از مطالب کتاب، مباحث جدید و کاربردی مطرح شده‌اند که حاصل اقتضائات عصر جدید بود و پیش از این در مکاتب اصلاً به آن‌ها توجه نمی‌شد.

میرزا عبدالرحیم طالبوف هم از روی ملت‌خواهی و برای اینکه انوار معرفت به ایران زمین برسد کتاب *سفینه طالبی* یا احمد را به شیوه سؤال و جواب تدوین کرد که «حاوی مقدمات مسایل علوم و فنون جدید و اخبار صحیح و آثار قدیمه» بود و می‌توانست مورد استفاده معلمان ابتدایی قرار گیرد و مبتدیان را برای یادگیری علوم و فنون جدید آماده کنند (عبدالرحیم بن ابوطالب تبریزی، ۱۳۱۱ق، صص. ۲-۳).

هم میرزا یوسف‌خان و هم شیخ‌الاسلام قفقاز و هم طالبوف، استفاده از شیوه‌های جدید آموزش را در کنار اصلاح الفبا مقبول می‌دانستند، چنان‌که، شیخ‌الاسلام شیوه جدید را برای به‌کارگیری الفبای موردنظر خود تشریح کرد و مستشارالدوله تأثیر «وضع و نظم تدریس و تعلیم و تعلم» در یادگیری فرنگی‌ها را در مرحله بعد از سهولت الفبا قرار داد (مستشارالدوله، ۱۲۹۷ق، ص. ۱۷۶) و طالبوف چنین وانمود کرد که با اصلاح الفبا اطفال می‌توانند آنچه را در ده سال یاد می‌گرفتند در چهار ماه یاد بگیرند (طالبوف، بی‌تا، ص. ۵۱) البته، اصلاح موردنظر آن‌ها از همدیگر متفاوت بود. طالبوف، خواهان از بین رفتن نقطه‌ها، قائمه شدن زوایا و انتقال اعراب به داخل کلمات بود (همان‌جا) و مستشارالدوله از اصلاح الفبا به شیوه موردنظر شیخ‌الاسلام که معتقد به ابقای الفبای

قدیم و استفاده از حرکه‌ها برای نوآموزان بود، انتقاد می‌کرد و خواندن کلمات جدید گرفته‌شده از غرب مانند تلگراف و تلفن را که جهان اسلام ناگزیر به استفاده از آن‌ها بود با اصلاح موردنظر شیخ‌الاسلام برای بزرگ‌سالان امکان‌پذیر نمی‌دید (مستشارالدوله، ۱۳۰۳ق، صص. ۲۳-۲۵) و درمورد ویژگی الفبای مطلوب چنین می‌گفت: «خطی که مطلوب و مقصود صاحبان این افکار [اصلاح خط] است باید خطی باشد که عاری و بری بشود از هرگونه علامات و اشارات از قبیل نقطه و خط و غیره که در زیر و بالای حروف نوشته می‌شود» (همان، ص. ۹؛ پاشازاده، ۱۳۹۲، صص. ۱۴۸-۱۴۹).

د) تأسیس نهادهای آموزشی ابتدایی

اندیشمندان ایران عصر ناصری برای رواج آموزش و آگاهی ملت، تأسیس نهادهای آموزشی ابتدایی را نیز ترویج می‌کردند. هدف آن‌ها گاه گسترش همان مکاتب سستی و گاه تأسیس نهادهای نوین بود. میرزا فتحعلی آخوندزاده با توجه به کثرت مردم ده‌نشین بر شهرنشین در ایران عصر قاجار از برپایی مکاتب در روستاها هواداری می‌کرد (آدمیت، ۱۳۴۹، ص. ۸۱) و ملکم به تأسیس سه نوع مدارس برای مقاطع مختلف تحصیل تأکید داشت. او در رساله تنظیمات و در قانون مربوط به تعلیم ملی تأسیس مدارس تربیه، فضیله و عالی‌ه را توصیه کرد که از میان آن‌ها مدارس تربیه برای آموزش ابتدایی بود و باید در آن «سواد فارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه و مقدمات طبیعی» تدریس می‌شد (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۵۴). مدارس تربیه باید در هر ناحیه از کشور تأسیس می‌شدند و هزینه‌های آن همانند سایر مدارس از طرف وزارت علوم تأمین می‌شد.

میرزا یوسف خان مستشارالدوله و عبدالرحیم طالبوف هم گسترش مدارس جدید را ترویج می‌کردند. طالبوف گسترش مدارس و ایجاد مکاتب ابتداییه رشديه را عاملی برای حفاظت و صیانت از ملت می‌دانست و دستگاه تعلیم ملل متمدن را به منزله

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

الگویی مناسب معرفی می‌کرد (طالبوف، ۱۳۱۱ق، ص. ۱۰). او بعد از توصیف وضعیت مدارس نابینایان و ناشنوایان در غرب، از اینکه، بعد از گذشت حدود یکصد سال از تأسیس مدارس برای نابینایان و حدود چهارصد سال از شکل‌گیری مدارس مخصوص برای ناشنوایان، هنوز برای اطفال بصیر و مستعد آسیا به‌اندازه اطفال ناشنوای مغرب‌زمین توجه نشده است، متأثر می‌شود و در مقایسه اقدامات دولتمردان آسیا برای امر آموزش با اقدام صورت گرفته از طرف فرد فرانسوی به نام «فابو» فرزند «جولای فرانسوز» برای اطفال نابینا چنین می‌نویسد:

آنچه، پسر جولایی در فرانسه برای اطفال کور ملت خود تأسیس نموده نجبا و رؤسای آسیا برای اطفال بصیر خودشان موفق نشده‌اند. آیا وظیفه نجابت و ریاست آن‌ها مقتضی است که این حالت دلسوز و مصیبت‌انگیز جهالت ابنای خود را ببینند و این ابتدال مافوق تقریر ایشان را که فقط نتیجه سیئه جهالت است بدانند و به‌قدر حالت کوران سایر ملت مساعی مؤثره مبذول نفرمایند (همان، ص. ۲۳۶).

میرزا تقی‌خان کاشانی هم از تأسیس نهادهای آموزشی جدید هواداری می‌کرد. او با الگوبرداری از ممالک اروپایی زمان خود پیشنهاد می‌کرد دارالامان‌ها (کودکستان‌ها) و مدارس ابتدایی برای آموزش اطفال ایجاد شوند. او در وصف کودکستان‌ها در مغرب‌زمین می‌نویسد که کودکان دو الی پنج سال را در طول روز و در زمان اشتغال والدینشان به کارهای خود، برای حفاظت از گزندها و آفت‌ها به این کودکستان‌ها می‌سپارند و در کودکستان آن‌ها را با بازی‌های ساده و آوازاها و کارهای مختصر مشغول می‌کنند. او همچنین پیشنهاد می‌کند در کودکستان‌ها پزشکی وضعیت سلامتی کودکان را کنترل کند. درمورد تعداد کودکستان‌ها در فرانسه سال ۱۸۰۴م می‌نویسد که در سال مزبور ۵۵۵ کودکستان برای اطفال وجود داشته است که از میان آن‌ها ۳۳۲ مورد مختص اطفال عموم مردم بوده است. کاشانی لازم می‌داند بعد اتمام آموزش در کودکستان‌ها،

در سن پنج سالگی کودکان به «مکاتب ابتداییه» سپرده شوند تا خواندن و نوشتن یاد بگیرند (کاشانی، ۱۳۹۹ق، صص. ۳۲-۳۴).

در راستای همین اندیشه‌ها و ضرورت آموزش، میرزا حسن رشدیه برای یادگیری اصول تعلیم راهی استانبول، مصر و بیروت شد و بعد از دو سال و نیم از راه بیروت به استانبول و از آنجا به ایروان رفت و در آنجا به یاری برادر ناتنی‌اش مدرسه‌ای بنیاد نهاد که به شیوه جدید اداره می‌شد (زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشدیه، ۱۳۸۶، ص. ۲۲، ۵۳)^۹ او به درخواست ناصرالدین‌شاه به ایران آمد، ولی بی‌آنکه از حمایت او برخوردار شود، اولین مدرسه به سبک جدید را در تبریز تأسیس کرد. عدم حمایت شاه،^{۱۰} موجب شد اولین مدرسه و مدارس دیگر او در تبریز و مشهد تا زمان مرگ ناصرالدین‌شاه، بارها توسط مخالفانش تخریب شود (همان، صص. ۷۲-۷۵).

تأسیس و گسترش نهادهای آموزشی ابتدایی، چه به‌صورت مکاتب سنتی و چه به‌شکل نوین با سرمایه‌گذاری دولت امکان‌پذیر بود و اندیشمندان ایران عصر قاجار به این امر واقف بودند. به همین سبب، میرزا فتحعلی آخوندزاده به وزرات علوم ایران زمان خود نوشت که دولت باید مانند فردریک کبیر اجازه ندهد در شهرها و روستاها و همچنین در میان عشایر کسی فرزند خود را از سن نه تا پانزده سالگی به امری غیر از خواندن و نوشتن به سبک جدید مشغول سازد و مردم روستا و ایل را مجاب سازد که برای تربیت اطفال معلمی برای روستا و ایل داشته باشند (آدمیت، ۱۳۴۹، ص. ۸۱). ملکم در همین ارتباط، تأمین هزینه مدارس را بر عهده وزارت علوم دانست (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۵۵) و مستشارالدوله بنای مکتب‌خانه برای تعلیم اطفال را از حقوق عمومی محسوب کرد. طالبوف از عدم مساعی دولت در تأسیس نهادهای آموزشی متأثر شد و کاشانی سعی کرد با ذکر آمار مراکز آموزشی ابتدایی عمومی در فرانسه، زمینه را برای چنین نهادهایی در ایران آماده کند.

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

به نظر می آید اندیشمندان به تدریج از امکان سرمایه گذاری دولت در امر آموزش ابتدایی دلسرد و به راهکارهای دیگر از جمله اصلاح الفبا و ترویج مکاتب ملتی متوسل شدند. نگاهی به تحول اندیشه آن‌ها در این زمینه، چنین برداشتی را تقویت می کند. ملکم حدود بیست سال بعد از نگارش رساله تنظیمات، گلستان سعدی را با خط ابداعی خود چاپ کرد و ضمن تأکید بر اصلاح الفبا، نیازمندی الفبای جدید به مدارس جدید و در نتیجه سرمایه گذاری دولت را عاملی بر بیهودگی آن دانست (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ۱۳۸۸، ص. ۴۱۴). مستشارالدوله، دو دهه بعد از نگارش یک کلمه و صحبت از ضرورت تعلیم اطفال، رساله در اصلاح خط را نوشت (مستشارالدوله، ۱۳۰۲ق) و روزنامه/ختر ترویج مکاتب ملتی را تبلیغ کرد که با همت افراد متمول جامعه امکان پذیر می شد (اختر، ۴ ربیع الثانی ۱۲۹۴، ص. ۱۳۰).

با اینکه، ناامیدی از سرمایه گذاری دولت در امر آموزش بحث اصلاح الفبا در میان اندیشمندان جذابیت بخشید، اما رویکرد یکسانی را در میان آن‌ها پدید نیاورد. برخی مانند آخوندزاده و ملکم مشکلات الفبای جهان اسلام را عامل اصلی عقب ماندگی و جهالت مسلمانان معرفی و چنین وانمود کردند که با اصلاح الفبا و تسهیل امر آموزش برای مبتدیان، حتی می توان بدون سرمایه گذاری دولت و تلاش برای ایجاد نهادهای آموزشی، تعلیم عمومی را امکان پذیر ساخت. آن‌ها حتی سعی کردند روحانیون در هم با خود همراه کنند. بخش عمده ای از روحانیون به اصلاحات در همه زمینه ها و در نتیجه اصلاح آموزش بدبین بودند و چون متولیان امر آموزش در نظام سنتی روحانیون بودند اصلاح آموزش به نوعی موقعیت سنتی آن‌ها را به خطر می انداخت، در نتیجه، بیشتر روحانیون با اصلاحات آموزشی مخالف و تعداد اندکی مانند شیخ الاسلام قفقاز با اصلاحات همراه بودند. تعدادی از اندیشمندان برای همراهی علما با اندیشه های

اصلاحی خود از جمله اصلاح خط عنوان کردند اصلاح خط منافاتی با دین اسلام ندارد و برخی مانند مستشارالدوله از علمای زمان خود برای اصلاح الفبا فتوا گرفتند (پاشازاده، ۱۳۹۱، صص. ۲۰-۲۱). در میان مصلحان، عده‌ای مانند مستشارالدوله و طالبوف با وجود قائل شدن اهمیت فراوان به اصلاح الفبا، تأسیس و گسترش نهادهای آموزشی و اصلاح شیوه‌های آموزشی را نیز مورد توجه قرار دادند و در نهایت تعداد اندکی از آن‌ها اصلاح الفبا را فرع بر تأسیس و گسترش نهادهای آموزشی و اصلاح شیوه آموزش شناختند، اما آن را برای تسهیل آموزش و تعلیم عمومی مفید دانستند. میرزا حسن منشی سفارت ایران در وین و معلم مدرسه شرقیه در آن شهر در این مورد می‌نویسد:

بر همه کس معلوم است رفع اشکالات تدریس و تسهیلات تعلیم و فراهم آوردن اسباب نظم مکاتیب و مدارس تنها به اصلاح خط و کتابت نیست که آن‌ها اصل و این فرع است ... از روی بصیرت و قوف کامل به هم رسانیده‌ام که فرنگیان اوضاع درس خواندن را به چه پایه رسانیده‌اند و چطور اسباب تسهیلات را در تعلیم و تدریس فراهم آورده و در تحصیل علوم خودشان سعی و اهتمام می‌کنند که اطفال در ظرف شانزده و هفده سال از درجات مدرسه‌های ابتدایی و رشدی و اعدادی و فنون بالامتحان صاحب فضل و کمال می‌شود (اختر، ۱۵ رجب ۱۲۹۷، ص. ۲۲۲).

توجه اندیشمندان ایران عصر ناصری به آموزش ابتدایی، از برداشت درست آنان از اهمیت آموزش نشئت می‌گرفت. آموزش نقش بی‌همتایی در جامعه دارد. در رسالت آموزش در مقاطع مختلف گفته می‌شود که آموزش «گذشته را باز می‌تاباند، از حال خبر می‌دهد و برای آینده زمینه‌سازی می‌کند» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۱۵). بنابراین، آموزش، ضمن انتقال سنت‌ها، زمان حال را مدیریت و برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند و توجه اندیشمندان ایران عصر ناصری، با درک این ضرورت‌ها به آموزش جلب شد، اما آن‌ها

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

علی رغم درک ضرورت آموزش، با اصرار به اصلاح الفبا، دچار اشتباه شدند. اصلاح الفبا هر چند هم به تسهیل آموزش منجر می‌شد، آموزش ابتدایی را از یکی از کارکردهای اساسی آن محروم می‌ساخت. آموزش ابتدایی با القای ارزش‌های اساسی و آداب رسوم اجتماعی به کودکان نقش محوری در انتقال میراث فرهنگی جامعه (همان) بازی می‌کند، حال اینکه، اصلاح الفبا به شکل اساسی، موجب گسست فرهنگی می‌شد و ارتباط نسل جدید را با متون سابق از بین می‌برد. همچنین این اصرار آن‌ها منافی واقعیت‌های زمانشان بود. ارائه آمار مربوط به مدارس ابتدایی و الزام دولت‌های اروپایی به آموزش اجباری توسط اندیشمندانی مانند آخوندزاده و کاشانی نشانگر آگاهی دقیق آنان از تلاش‌های عملی دول اروپایی در این زمینه بود. آن‌ها می‌دانستند که اروپاییان با آموزش اجباری و گسترش نهادهای آموزشی توانسته‌اند آموزش عمومی را امکان‌پذیر سازند، ولی بی‌توجه به این واقعیت، سعی می‌کردند تسهیل آموزش با اصلاح الفبا را تنها راهکار یا بهترین راهکار جلوه دهند یا تولید محتوایی جدید و نوشتن کتاب‌های آموزشی نوین یا تأسیس نهادهای جدید را تبلیغ و ترویج کنند، حال اینکه، دولت‌های اروپایی مورد تأکید آن‌ها با آموزش اجباری و به‌کارگیری همه این روش‌ها در کنار همدیگر توانسته بودند در آموزش ابتدایی و ترویج آن به موفقیت‌های موردنظر اندیشمندان دوره ناصری نائل آیند.

نتیجه

اندیشمندان ایران عصر ناصری با مشاهده پیشرفت مغرب‌زمین و عقب‌ماندگی جهان اسلام و ایران، ضرورت پیشرفت و ترقی را درک کردند و برای ترقی، آموزش را مورد توجه قرار دادند. آن‌ها ترقی را با آموزش و آگاهی عمومی پیوند دادند و به آموزش ابتدایی برای رسیدن به آگاهی عمومی اهمیت قائل شدند. همچنین از نقش

دولت در آموزش سخن به میان آوردند، اما چون دولت ناصرالدین‌شاه قاجار انتظارات آن‌ها را برآورده نکرد به فکر تسهیل آموزش برای آگاهی عمومی و ترقی افتادند.

اندیشمندان عصر ناصری با تأکید بر تسهیل آموزش بدون اتکای به دولت به خطا رفتند و گاه به اصلاح الفبا، گاه تولید محتوای جدید و گاه تأسیس نهادهای آموزشی ارجحیت قائل شدند. آن‌ها به جای تأکید بر سرمایه‌گذاری دولت در امر آموزش به‌طور اعم و آموزش ابتدایی به‌طور اخص، چنین وانمود کردند که با اصلاح الفبا، آموزش ابتدایی آنچنان سهولت پیدا می‌کند که مردم بدون نیاز به سرمایه‌گذاری دولت، قادر به خواندن و نوشتن می‌شوند و به اصطلاح باسواد می‌گردند. این تصور با واقعیت‌های زمان آن‌ها و نیز با اصول آموزش ابتدایی هم‌خوانی نداشت. چراکه در اروپای زمان آن‌ها آموزش در مقاطع مختلف از جمله مقطع ابتدایی با آموزش اجباری و نقش بی‌بدیل دولت‌ها شکوفا شده بود و همه راهکارهای آنان مانند تسهیل آموزش، تولید محتوای مناسب و تأسیس نهادهای آموزشی جدید یکجا در آموزش اجباری به‌کار گرفته شده بود، ولی هواداران اصلاح آموزش ابتدایی بی‌توجه به تجارب آنان، گاه به اصلاح الفبا و گاه به تسهیل آموزش توجه می‌کردند.

اصرار آن‌ها به اصلاح الفبا و متفاوت شدن آن با الفبای سنتی نیز با اصول آموزش ابتدایی در تضاد بود چون یکی از وظایف اصلی آموزش ابتدایی انتقال فرهنگ است، حال اینکه الفبای جدید ارتباط نسل جدید را با گذشته آن‌ها قطع می‌کند. بنابراین درست آن بود که اندیشمندان به‌جای اصرار به اصلاح الفبا به سرمایه‌گذاری دولت توجه می‌کردند و راهکارهایی برای عملی شدن این اندیشه ارائه می‌دادند یا حداقل به فکر گسترش نهادهای آموزشی همانند مکاتب ملتی می‌افتادند و ایده‌های خود برای تسهیل آموزش یا تولید محتوای مناسب را با حمایت دولت عملی می‌کردند.

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

پی‌نوشت‌ها

۱. درمورد افکار و اندیشه‌های طالبوف رک. آدمیت، ۱۳۶۴.
۲. منظور طالبوف آموزش و تعلیم و تربیت کودکان بی‌سرپرست و سرراهی در فرنگ است که در سایه آموزش شغل و جایگاه مناسبی پیدا می‌کنند و بخشی از درآمد خود را برای آموزش کودکان بی‌سرپرست مانند خود هزینه می‌کنند.
۳. استدلال آخوندزاده درمورد بیزاری اطفال از مکتب‌ها با تجربیات شخصی او و فرارش از مکتب پیوند دارد، ولی استدلال او درمورد پیوند بی‌سوادی دختران در جهان اسلام با الفبای دشوار پذیرفتنی نیست، چراکه در فرهنگ سستی ایران آن دوره تعلیم و تربیت عمومی دختران جایگاهی نداشت.
۴. در ارتباط با افکار و اندیشه‌های هواداران اصلاح خط به تحقیق‌های زیر مراجعه شود: ذکا، ۱۳۳۹؛ حسنی، ۱۳۸۴؛ پاشازاده، ۱۳۹۱.
۵. دلایل زیادی برای نادرستی اندیشه هواداران اصلاح خط وجود دارد که بی‌توجهی به تجربیات ملل دیگر، پیشرفت ممالکی با خط‌های دشوارتر، پیشرفت مسلمانان در قرون گذشته با خط موجود از جمله آن‌هاست. آن‌ها از مشکلات ناشی از تغییر خط مانند گسست فرهنگی و ایجاد فاصله میان نسل جدید و قدیم نیز تصور درستی نداشتند و به رسالت خط در انباشت تجربه‌های انسانی بی‌توجه بودند (پاشازاده، ۱۳۹۱، صص. ۲۵-۲۷).
۶. به معنای مربی مرد اطفال است و در مقابل آن درمورد زنان از اصطلاح دایه استفاده می‌شد.
۷. اختر این مطلب را ذیل عنوان افکار ثلاثه به‌چاپ رسانده و درمورد سایر ارکان اربعه آبادی به غیر از طرز تعلیم و تعلم اطفال سخنی به‌میان نیاورده است.
۸. ناظم‌الاسلام کرمانی از این کتاب با عنوان کتاب حساب یاد کرده، ولی عنوان دقیق آن منهج‌الحساب است. مشخصات این کتاب در بعضی از کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه تربیت تبریز وجود دارد، اما متأسفانه نسخه‌ای از آن، در آن کتابخانه‌ها به‌دست نیامد.
۹. کتاب زندگانی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشیدی به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شده و در آن خاطرات رشیدی به همراه مقالات تحقیقی درمورد او به‌چاپ رسیده است.
۱۰. به نظر می‌آید دلیل اصلی ناصرالدین شاه برای عدم حمایت از نهادهای آموزشی جدید ترس او از مخالفت روحانیون بوده است به‌طوری که در تأسیس دارالفنون هم از مخالفت روحانیون واهمه داشته است.

منابع

- آخوندزاده، م.ف. (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*. به کوشش ح. محمدزاده. تبریز: نشر احیا.
- آدمیت، ف. (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، ف. (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران پاورقی از تاریخ سیاسی ایران*. تهران: خوارزمی.

- آدمیت، ف. (۱۳۶۴). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*. تهران: دماوند.
- ایروانی، ش. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تبیین ماهیت نظام آموزش و پرورش ایران از آغاز دوره مدرن‌سازی تا امروز. *مبانی تعلیم و تربیت*، ۴ (۱)، ۸۳-۱۱۰.
- پاشازاده، غ. (۱۳۹۱). اندیشه تحول در خط جهان اسلام (ایران، قفقاز و عثمانی قرن نوزدهم). *پژوهش‌نامه تاریخ/اسلام*، ۵، ۹-۳۰.
- پاشازاده، غ. (۱۳۹۲). *در جست‌وجوی قانون (زندگی و اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله)*. تهران: علم.
- تاره، م. (۱۳۹۳). شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره قاجار. *تاریخ علم*، ۲، ۱۶۳-۱۷۲.
- حسنی، ع. (۱۳۸۴). رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران. *مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت‌الله محمد کاظم خراسانی*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ذکاء، ی. (۱۳۳۹). *در پیرامون تغییر خط فارسی*. تهران: چاپخانه نقش جهان.
- رساله‌های میرزاملکم خان ناظم‌الدوله* (۱۳۸۸). گردآوری و مقدمه: ج. اصیل. تهران: نشر نی.
- روزنامه/ختر. س ۱۲. ش ۲۷. ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳.
- روزنامه/ختر. س ۳. ش ۲۱. ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴.
- روزنامه/ختر. س ۶. ش ۲۸. ۱۵ رجب ۱۲۹۷.
- روزنامه/ختر، س ۲. ش ۳۶. ۱۰ صفر ۱۲۹۳.
- روزنامه/ختر. س ۵. ش ۴۰. ۱۴ شوال ۱۲۹۶.
- روزنامه/ختر. س ۲. ش ۵۰. ۴ ربیع‌الاول ۱۲۹۳.
- روزنامه/ختر. س ۲. ش ۵۲. ۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۳.
- روزنامه/ختر. س ۵. ش ۴۱. ۲۱ شوال ۱۲۹۶.
- زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشیدی* (۱۳۸۶). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سرمد، غ. (۱۳۷۲). *اعزاز محصل به خارج از کشور*. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- سعدی، ش. (۱۳۰۲ق). *گلستان*. چاپ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. لندن: مطبعه ترقی.

اندیشه اصلاح آموزش ابتدایی در ایران عصر ناصرالدین شاه _____ غلامعلی پاشازاده

- طالبوف، ع. (بی تا). *مسالك المحسنين*. به همت م. رضائی. بی جا: کلاله خاور.
- طالبوف، ع. (۱۳۲۴ق). *مسائل الحیات*. تفلیس: مطبعة غیرت.
- طالبوف، ع. (۱۳۵۷). *آزادی و سیاست*. به کوشش ا. افشار. تهران: سحر.
- طالبوف، ع. (۱۳۱۱ق). *سفینه طالبی یا کتاب احمد*. استانبول: مطبعة اختر.
- غزوی، م. ر. (۱۲۹۹ق). *الغای بهروزی*. استانبول: دادستان ایران.
- فردیار، م. و باقریان موحد، س. ر. (۱۳۹۹). آموزش معلمان در مدارس رشدیه (مطالعه موردی کتاب های درسی بدایه التعلیم و نهایه التعلیم). *گنجینه دارالفنون*، ۱۵، ۵۷-۶۴.
- کرمانی، ن. (۱۳۶۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش ع. ا. سعیدی سیرجانی. بخش اول. تهران: آگاه.
- محبوبی اردکانی، ح. (۱۳۵۴). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- مستشارالدوله، م. ی. (۱۲۹۷). *اصلاح خط و کتابت*. روزنامه اختر، ۲۲، ۳ جمادی الآخر ۱۲۹۷.
- مستشارالدوله، م. ی. (۱۳۰۲ق). *گنجینه دانش برای تعلیم اطفال نوآموز*. بمبئی: بی نا.
- مستشارالدوله، م. ی. (۱۳۰۳ق). *رساله در وجوب اصلاح خط اسلام*. بی جا: بی نا.
- مستشارالدوله، م. ی. (۱۳۶۴). *یک کلمه*. به کوشش ص. سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.

The Idea of Reforming Elementary Education in Iran during the Reign of Nasser al-Din Shah

Gholamali Pashazadeh^{*۱}

Received: 13/09/2021 Accepted: 17/01/2022

Abstract

During the reign of Nasser al-Din Shah in Iran, Iranian thinkers became increasingly concerned with the education system. They realized the correlation between reforms in various areas and raising the public's awareness and discussed the necessity of public education. Consequently, they emphasized the reformation of elementary education as the basis of public education. These thinkers' approach to elementary education and the relevance of their solutions for reforming elementary education to the realities of the time and the principles of elementary education is the issue that will be studied in the present research by applying a descriptive-analytical method and using the works of the thinkers of that era. This research seeks to answer the question whether the solutions offered by the thinkers of the Nasser Era to reform elementary education and make it public bore any correspondence to the realities of the time and the principles of elementary education.

Results of this research indicate that although the thinkers of that era had a proper conception of the role of elementary education in public education, by insisting on solutions such as reforming the alphabet, they were distanced from the realities of the time and the principles of elementary education.

Keywords: Iranian thinkers; Nasser al-Din Shah; reforms; elementary education; reforming the alphabet.

^۱. Professor Associate at Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran
(Corresponding author) Email: a.pashazadeh@tabriz.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0001-7639-1712>